

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکمت و تفکر / فلسفه

تحلیل نسبت فلسفه و سیاست

(از منظر رضا داوری اردکانی)

سمیه زارعی



نشر آهنگ

سروش‌نامه: زارعی، سمیه/۱۳۶۷ Zarei, Somayeh

عنوان و نام پدیدآور: تحلیل نسبت فلسفه و سیاست (از منظر رضا داوری اردکانی)/سمیه زارعی

مشخصات نشر: اصفهان: آهیخته، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری: ۴۱ ص.

فروست: حکمت و تفکر/فلسفه.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۱۲۷-۸-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: داوری، رضا، ۱۳۱۲ - دیدگاه درباره فلسفه

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ت ۳/۱۳۵۷ BBR

رده بندی دیویی: ۱۸۹/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۷۰۵۳۴



نشر آهیخته

تلفن: ۰۹۱۳۲۱۹۰۸۱۸

www.ahikhteh.ir

Email: info@ahikhteh.ir

Instagram: [ahikhteh_pub](https://www.instagram.com/ahikhteh_pub)

سمیه زارعی

تحلیل نسبت فلسفه و سیاست

(از منظر رضا داوری اردکانی)

چاپ اول

۵۰۰ نسخه

۱۳۹۸

چاپ افق بی پایان

همه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۱۲۷-۸-۴

ISBN: 978-622-95127-8-4

Printed in Iran

فهرست مطالب

یادداشت نویسنده	۱
فلسفه سیاست را تأسیس می‌کند	۳
رנסانس، تجدیدعهد با پائیدیای یونانی	۹
سیاست جدید مبتنی بر فلسفه جدید است	۱۵
غلبه ایدئولوژی بر فلسفه در دوران اخیر	۲۷
نتیجه‌گیری	۳۸
منابع	۴۲

یادداشت نویسنده

مفروض این کتاب بر این است که حوزه‌ی تفکر و فلسفه با حوزه‌ی سیاست ارتباط و اتصالی ناگسستنی دارد، درواقع فلسفه سیاست را تأسیس می‌کند و هر سیاستی نسبتی خاص با تفکر و فلسفه دارد. از منظر رضا داوری، جهان جدید دارای فلسفه، علم و اقتصاد و سیاست است و هر یک از این‌ها می‌توانند با یکدیگر ارتباط داشته باشند. او به نسبت این صور می‌اندیشد و خود می‌گوید که چهل سال است که پیرامون نسبت فلسفه و سیاست اندیشیده و به تحقیق و تفحص در این زمینه پرداخته است. او می‌گوید «من درجایی گفته‌ام که در مرز سیاست و فلسفه سکنی دارم. این یک تعبیر شاعرانه است و اگر کسی در تفسیر این جمله مفاهیم عادی مرز و سیاست و فلسفه را در نظر داشته باشد، مراد مرا درک نمی‌کند. در این بیان من تشبه به صاحب‌نظران کرده‌ام. در حقیقت می‌بایست بگویم که فیلسوفان معاصر در مرز سیاست و فلسفه به سر می‌برند و من هم همراه و همخانه‌ی آن‌ها هستم. این سکنی گزیدن چگونه است؟ هیچ فیلسوفی نبوده است که به نحوی به سیاست نپردازد» (داوری اردکانی، ۱۳۹۰، الف: ۵۲). پس «چگونه فیلسوف در مرز سیاست سکنی می‌گیرد؟ وقتی از سکنی گزیدن در شهر می‌گوییم دو منطقه را در نظر می‌آوریم که در یک سطح و مرتبه قرار دارند و گمان می‌کنیم که فیلسوف سیاست را به همان معنایی درمی‌یابد که درک عادی مردمان به آن رسیده است؛ یعنی می‌پنداریم که فیلسوف از درون خانه‌ی خود سرکی به جهان سیاست می‌کشد یا از خانه بیرون می‌آید و تفرجی در محله‌ی سیاست می‌کند و به خانه برمی‌گردد و دوباره به سیاست می‌اندیشد و قلم می‌زند، ولی مرزی که من می‌گویم شبیه مرزهای جغرافیایی میان کشورها نیست. این مرز گرچه دو منطقه را از هم جدا می‌کند، مرز یگانگی آن‌هاست. فیلسوف درجایی

سکنی می‌گزیند که ساحت سیاست گشوده می‌شود و سیاست از همان‌جا آغاز می‌شود که فیلسوف سکنی گزیده است و این هر دو یکدیگر را به خود می‌خوانند و نفی می‌کنند. فلسفه و سیاست هم دوست یکدیگرند و هم دشمن هم‌اند» (داوری اردکانی، ۱۳۹۰ الف: ۵۳).

داوری معتقد است از آغاز پیدایش فلسفه، سیاست به نحوی با آن مرتبط بوده و بین فلسفه و سیاست از قدیم تاکنون نسبتی برقرار بوده است. او آغازگر فلسفه‌ی سیاسی را افلاطون می‌داند تا زمان معاصر که سیاست جدید برگرفته از فلسفه‌ی جدید است اما تحولی که در زمان معاصر رخ داده این است که سیاست اعلام بی‌نیازی و استقلال از بنیان خود یعنی فلسفه کرده است. در این سیر و تطور مشکل اساسی و مهمی نیز وجود دارد که کشورهای توسعه‌نیافته بیشتر درگیر آن هستند و آن خلط مسائل سیاسی یا به عبارتی غلبه ایدئولوژی بر فلسفه است که عواقب و آثار سوئی را به دنبال دارد. با این مقدمات که سعی در بسط و تفصیل آن‌ها داریم، ارتباطی بین فلسفه و سیاست محرز می‌شود اما نباید به دنبال ارتباط آشکار و عریانی باشیم بلکه این ارتباط بسیار ظریف است و شرح مفصلی دارد. توصیه می‌کنم خوانندگان محترم قبل از مطالعه‌ی این دفتر به کتب «فیلسوف، داوری، فلسفه» و «سیاست از منظر رضا داوری اردکانی» به تألیف خود نویسنده مراجعه فرمایند که به منزله‌ی جلد اول و دوم این کتاب می‌باشند تا مجموعاً با درک مفهوم فلسفه و همچنین درک مفهوم سیاست از منظر وی بتوانیم به نسبتی که او بین این دو مفهوم معتقد است دست یابیم و آن را تشریح کنیم.